

به نام خداوند پیشنی و ماه



مجله‌ای برای ۸ تا ۱۴ ساله‌ها، شماره‌ی ۹، شهریور ۱۴۰۲، ۱۱ هزار تومان

دُم‌دبیر:

قوٹی کنسرویان

دستیار دم‌دبیر:

فلا مینگو

نویسندگان و مترجمان:

قوٹی کنسرویان

سارا امان‌پور، تام آدامز، کیم بارنی، کیمیا براتی، بهمن به‌دین، بهاره جابری، بهناز جعفرزاده، لاله جعفری، جیران جلالی، شهلا جوشقانی، لیلا حبیبی، آیدا حق‌نژاد، مروارید دریا، مزگان دریا، دلارام راقیبیان، سیدنوید سیدعلی‌اکبر، پریسا شمس، کیان طباطبایی، غزل‌سادات طلوعی‌زاده، زهره عارفی، هدا عسکری، امیررضا عظیمی، معین فرخی، دنیا کاسبی، ندا منعم، بابی مک‌فرین، مایکل هالند، نسترن هاشمی، جسیکا یانگ و آرکی، تنبل قهرمان و سوپر هومن

مجله‌ی هوبا
در انتخاب،
ویرایش و
تصویرسازی
مطالب ارسالی
آزاد است.

صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول: علی عسگری

سرمدبیر: سیدنوید سیدعلی‌اکبر

دستیار سرمدبیر و مدیر داخلی: لیلا جوشقانی

مدیر هنری: علی بخشی

ویراستار: الهام رضوی

تصویر روی جلد:

نعیم تدین

تصویرگران:

جیمز بارکس، غزاله باروتیان، تاتیانا آلکسیونا ماورینا، بهاره جابری، فیلیپ جوردانو، فاطمه زمانه‌رو، گلنوش ستوده، فریناز سلیمانی، سارا صابری فومنی، فاطمه علی‌پور، ویدا کریمی، گلنوش معینی، فاطمه نیکخواه، سارا والش، انسیه هادی
طراح کاراکتر دُم‌دبیر: فریناز سلیمانی

آبان ۱۴۰۲ منتظر
شماره‌ی بعدی
مجله‌ی هوبا
باشید.

■ هرگونه استفاده از متن یا تصویر مجله، فقط برای نقد و معرفی و در قالب بخش‌هایی از آن مجاز است.

■ برای ارتباط با مجله، فقط با شماره‌تلفن ثابت تماس بگیرید.

■ داستان‌ها، سفرنامه‌ها و نامه‌های خود را از طریق تلگرام یا ایمیل برای ما ارسال کنید.

نشانی: تهران، میدان فاطمی، ابتدای خیابان بیستون،

کوچه‌ی دوم الف، پلاک ۹، طبقه‌ی چهار، نشر هوبا

کدپستی: ۱۴۳۱۶۵۳۷۸۵

تلفن: ۰۲۱-۸۸۹۶۴۶۱۵ - داخلی ۵۰۳ و ۵۰۱

ایمیل: mag@hoopa.ir

تلگرام (برای ارسال آثار و ارتباط): ۹۰۱۰۱۶۷۶۸

تلگرام (برای اشتراک): ۹۳۷۰۹۳۴۴۳۹

کانال تلگرام: [hoopamag](https://t.me/hoopamag)

سایت: mag.hoopa.ir

اینستاگرام مجله: [hoopamag](https://www.instagram.com/hoopamag)

اینستاگرام هوبا: [hoopa_publication](https://www.instagram.com/hoopa_publication)

مدیر فروش: مصطفی مقسمی

مدیر چاپ: سینا برازوان

لیتوگرافی، چاپ: نوید نواندیش

همه‌ی این آرم‌ها
زیر پینبول من کار می‌کنن!
ایته... من یه تار موشون
رو با یه کنسرو ماهی هم
عوفن نمی‌کنم.





فهرست

پاردا نشنت
زم زبیر

۴

کمیک اسنرپ

۱۵

همیمیا - نفرین پاره دیو اول

دنیای قدیم قدیم قدیم

۱

الیس در سرزمین حقایق

شورهای مشهور

۶

پیرونده‌ی خرابکاری‌های یک خلافکار خفن

نویسندگان شورا

۳۱

۶۳ به علاوه‌ی صورتی جیغ
دوست هری دزده
گرگ‌ها نیامدند
کارلو قورباغه می‌شود

جنگلی جوانگرد

۲۶

خانه‌ی روی آب

پپولاگرام

۲۴

گلیم گوش

تعمیرگران برنده‌ی جایزه‌ی مانس کورستس

۴۷

بافتنی با قلممو

نشانی: کره‌ی زمپرن

۴۴

زندگی خصوصی یک فیل نقاش

بازودی

۳۹

صبحانه آفتاب خوردم

Words of the World

پنپزه گردی پا
پنپز فشکه



۶۰

کیش و مات شاه هندوستان



۵۷

سرخ‌های جامانده



کسپک استرپ

۵۰

داینابیسکویت

پچه شاخ کا



۶۹

ماری انینگ

گاوپه گاو
با هنرمعاصر



۶۴

شعرهای کوتاه جنگل

فیلسوف
کوچک



۶۲

سه قانون هیولای گردن‌دراز

دانشان
دنباله دار



۷۶

بلیت گلهی خط شش مترو

ژم نوشته‌های
گره‌های خبابانی



۷۴

خوش آمدی به جییم!



۷۲

ساندویچ تخم‌مرغ ژاپنی

آشپزخانه‌ی
هودی

فرش
قزقرمز



۹۲

شاگرد شوالیه‌ی تاریکی

میزگرد
صنلی‌های
مربع



۸۴

گپ‌وگفت با آلوئه‌ورا



۸۲

حشره‌ها و الفبا



۹۹

کمان دیدی، کمین کن!

ننبل
فهرمان



۹۸

بوم باز بگوش

رفقا، من نامه لازمم، نامه بوم
 نرسه ششک می شوم! منتظر
 پیامها و نامهاتون هستم.



یادداشت زم ربیر

تصویرگر: فریناز سلیمانی



کارت باشگاه سبیل چینان

نام: قوطی
 نام خانوادگی: کنسرویان
 رشته ورزشی: پی شی ته
 رنگ کمر بند: گوبه ای
 طول ناخن: ۳۰ سانتی متر
 طول سبیل: ۸ سانتی متر
 تخصص: پنول کشیدن روی بپه‌های تمریریه



شما آدم کوچولوها فکر کردین فقط خودتون
 بازی دوست دارین و اسباب بازی دارین؟
 اشتب نکنین...!

ما گربه‌ها از همون اول تاریخ که شما آدم‌ها روی
 درخت‌ها زندگی می‌کردین، بازی می‌کردیم.
 با موشی ناسورهای ماقبل تاریخ که اندازه‌ی یه اسب‌آبی
 بزرگ بودن، با ماهی قوزوروس‌ها که ماهی‌های دوره‌ی
 پارینه‌سنگی پیش پیش از عصر یخبندان بودن.
 حتی توی یافته‌های شهر باستانی میوزنبیل،
 گوله‌کامواهای مومیایی شده‌ای پیدا کردن که توی قبر
 گربه‌های پادشاهان می‌گذاشتن تا توی دنیای پس از
 مرگ باهاش بازی کنن. آره رفقا! بازی‌های ما گربه‌ها
 همین قدر قدیمی و جذاب بوده...

ولی فکر نکنین ما گربه‌ها از تکنولوژی و گیم‌های جدید
 خوشمون نمی‌آد، نه جونم! ما گربه‌ها بازی‌های موبایلی
 و تبلتی مخصوص خودمون رو داریم که خیلی هم
 پرطرفدارن؛ مثلاً بازی بسیار پیچیده‌ی cat fishing
 که باید توی مرحله‌ی اول یه دونه ماهی بگیریم، و
 بعدش اگه خوابمون نگرفت و گشنه‌مون نشد، توی

مرحله‌ی دوم دو تا ماهی، و در مرحله‌ی سخت نهایی سه
 تا ماهی شکار کنیم. یا مثلاً بازی cat alone که باید توش
 قاصدک و پَر و عنکبوت و موش و قطره‌ی آب و از این جور
 چیزها شکار کنیم.

به‌خاطر همین علاقه‌ی عمیق خودم، قوطی کنسرویان، و
 همه‌ی گربه‌های دنیا و البته شما آدمیزاده‌های کوچیک، یم
 این شماره از مجله رو گذاشتم بازی. خوبه؟ نه؟
 خودم که بدجوری خوش‌حالم و کیفم کوکه و دُمبم چاقه!
 فقط یه جمله از قوطی کنسرویان رو آویزیه گوشتون
 کنید... اونم چی؟

با دُمب شیر بازی نکنید!

می‌دونید چرا؟ حالا می‌گم براتون.

بچه‌هایی که شوما باشین، یه بار نصفه‌شب با یه سری از
 گربه‌های خیابونی داشتیم می‌رفتیم پیشی‌پارتی. دوستمون،
 لَبو پیش دادی، که به گربه‌ی حَفَن بود و تا کلاس سوم
 گربه‌ای درس خونده بود می‌خواست مهاجرت کنه
 بره کجا؟ بره کوچینگ. شهر کوچینگ توی



شیر و خود لبو پیش دادی.
حالا به‌هرحال یه دو تا داستان قشنگ تعریف کردم شیره
ولم کرد اون شب، ولی از من به شما نصیحت:
با دمب شیر بازی نکنین!
خُب... پس بزنین بریم این شماره‌ی مجله رو با هم بخونیم.
بوس به کله‌ی همه‌تون!



مالزی که به شهر گربه‌ها معروفه و انقدر مجسمه‌ی گربه
داره که نگو.

خلاصه... گودبای پیشی‌پارتی لبو پیش دادی بود. ما هم با
بروچیز محل تو دل تاریکی رفتیم کوچه‌ی مَشتی ماشالا،
پیشی‌پارتی. بیتزا خوردیم، آشغال ماهی خوردیم، موش‌کبابی
خوردیم، میو کردیم و ترانه‌ی «یه گربه دارم موش نداره» رو
دسته‌جمعی خوندیم. بر و بچه‌های «پنجول‌بند» هم اومدن
و حسابی پیشی‌پارتی رو گرم کردن. منم همین‌طوری که
داشتم سیبیل‌گرم می‌رفتم، چشمم افتاد به یه دُم که اون
وسط ولو بود.

از لبو پرسیدم این دُم کیه؟ گفت این دُم شیره. تنها بود
شیره، منم دعوتش کردم مهمونی. خلاصه...

بچه‌هایی که شوما باشین دُم‌ها توی تاریکی کوچه‌ی
مَشتی‌ماشالا پیچیده بود تو هم و معلوم نبود کی دُم کیه.
منم که خیلی دوست داشتم شیر رو از نزدیک ببینم، شروع
کردم با دُمش بازی کردن...

هی با دمب شیر بازی کردم و بازی کردم تا شیر اومدش
و چشمتون روز بد نبینه. یه نعره‌ای کشید که مهمونی رو
ریخت به هم. همه‌ی گربه‌ها فرار کردن. من موندم و جناب





تصویرسازی برای کتاب «آلیس در سرزمین عجایب»، اثر آلیسون جی^۷

کرم ابریشم فیلسوف:

شاید ترجیح بدهید سؤال‌های بزرگ زندگی‌تان بی‌جواب بماند، اما توی بازی کرم ابریشم اندیشمندی که قلیان می‌کشد نيفتيد! کرم ابریشم معماهای چالش‌برانگیزی را مطرح کرد و سؤالات مرموز کرم، آلیس را وادار کرد تا در مورد خودش فکر کند؛ درباره‌ی این‌که واقعاً چه کسی است و چه هدف‌هایی دارد.

تصویرسازی برای کتاب «آلیس در سرزمین عجایب»، اثر آران‌تسا سستاوی^۸



معمابازی با گربه چشایر:

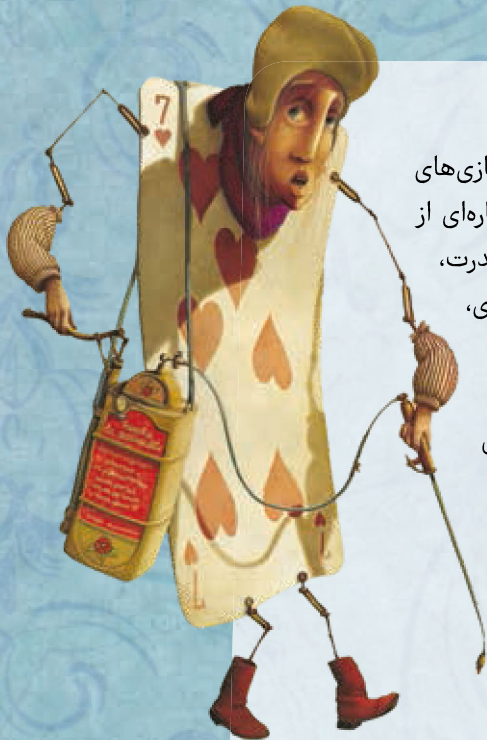
پوزخند مرموزش آلیس را درگیر یک بازی معمایی کرد و با حيله‌گری‌اش آلیس را که سعی داشت سرنخ‌های مرموز را رمزگشایی کند، گیج و گیج‌تر می‌کرد. هر زمان که با معمایی تازه ظاهر می‌شد، دانسته‌هایمان از جهان را به چالش می‌کشید و حقایقی را که به آن‌ها باور داشتیم، زیر سؤال می‌برد.

تصویرسازی برای
کتاب «آلیس در سرزمین
عجایب»،
اثر آرانزا سستایو



چه کسی نان قندی‌ها را

دزدید؟ یک آشفته‌بازار تمام‌عیار شده بود! آلیس خودش را درگیر بازی پرهرج‌ومرجِ اتهام‌های ملکه دید؛ ملکه‌ی قلب‌ها موجودات مختلف را به سرقت شیرینی‌های موردعلاقه‌اش متهم می‌کرد و پشت هم فریاد می‌کشید: «سرش را بزنید!»



آلیس، حقیقتی گره‌خورده با رؤیا

ماجراجویی آلیس در سرزمین عجایب خیلی بیشتر از یک داستان کودکانه است. بازی‌های عجیب و شخصیت‌های گیج‌کننده‌ای که او با آن‌ها مواجه می‌شود هرکدام استعاره‌ای از مفاهیم عمیقی هستند و باعث می‌شوند ما دوباره به مفهوم واقعیت، زمان، قدرت، هویت، حقیقت و شجاعت فکر کنیم. از طریق چشمان آلیس، ما ارزش کنجکاوی، خودشناسی و پیروزی روح انسانی‌مان را یاد می‌گیریم.

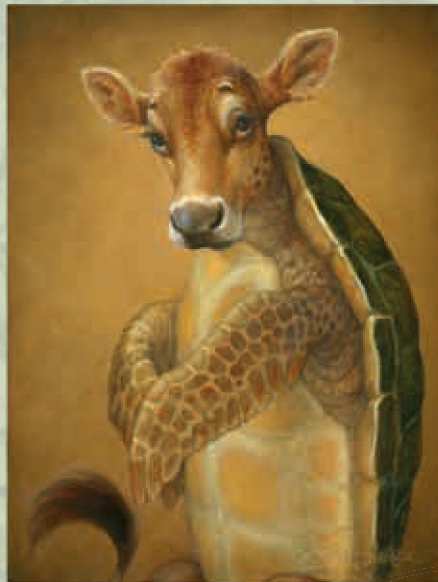
راستی، شاید شما هم بعد از خواندن داستان آلیس، دلتان بخواهد یک سوراخ هم‌قدوقواری خودتان توی دیوار اتاقتان بکنید تا بلکه دروازه‌ای به سوی سرزمین عجایب باز کنید، که خب حق هم دارید.

اما راه‌حل راحت‌ترش این‌جاست؛ کافی است مثل آلیس یک روز گرم تابستانی که حوصله‌تان حسابی سررفته، به دل طبیعت بزنید، لم بدهید و دست‌هایتان را از هم باز کنید و همان‌طور که آفتاب زده پس کله‌تان و صدای پرنده‌ها و وزوز پشه‌ها و ملخ‌ها را می‌شنوید، چشم‌ها را ببندید و آرام‌آرام به خوابی جادویی بروید... یادتان نرود جرئت کنید به سوراخ خرگوش سفر کنید و هرگز از بازی‌های معمایی‌ای که در زندگی هست فرار نکنید!

1. Ralph Steadman
2. sara ugolotti
3. John tenniel
4. Rebecca Dautremer
5. rodney matthews
6. Tim Burton
7. Alison Jay
8. Arantza Sestayo

پی‌نوشت





تصویرسازی شخصیت‌های
«آلیس در سرزمین عجایب»، اثر اسکات گاستافسون

کمیک اسنرپ

اثر بهاره جادری

هریمیا

خلاصه‌ی قسمت قبل:

پسرک ناشناس با استفاده از قدرت‌های عجیبش توانست دارودسته‌ی عقرب بتنی را فراری دهد. اما این اتفاق کمکی به هیمیا نکرد، چون ظاهراً پسرک کنترل هیمیا را در دست گرفته و او حتی دیگر نمی‌تواند با اراده‌ی خودش غیب شود. از همه بدتر این‌که پسرک ادعا می‌کند که هیمیا حالا هیولای خادم اوست و باید به او کمک کند که حروف نهران را پیدا کند. این پسر مرموز چه کسی است؟ از کجا آمده و از جان هیمیا چه می‌خواهد؟

بخوان و نظر بده!



نفرین پاره‌دیو اول

قسمت چهارم



چطوری بازش کردی؟! اون در سال هاست که بسته ست!!!

فکرش هم نکن کمکت کنم از این دیوار بیای بالا!



خیلی خب. تا سر نارنج به مردم گرمه، ما بهتره از دیوار پشتی بریم. نباید کسی ما رو ببینه. دردسر می شه.



یه دقه این جا وایسا تا من بچه های میا رو برگردونم پیشش. بهت می کم کدوم اتاق باید بریم.



اتاقی که گفتم توی همین راهروئه.



همین جاست.



هی!! حتی اگه بتونی همه ی درهای بسته رو هم باز کنی، نباید توی خونه مردم این کارو بکنی. بی ادبیه!



این عکس پدر ابوخطاست، اون موقع که برای خاندان دیوشکار کار می کرد. اونم یه جور رمال بود.

من که نمی فهمم چرا خاندان قدرتمندی مثل دیوشکار باید به یه رمال متقلب کار بدن.

نارنج می گه بابای ابوخطا هم مثل خودش بوده. می دونی، ابوخطا هیچ کدوم از کارهایی رو که ادعا می کنه، نمی تونه انجام بده.



من فقط یه بار اوادم توی این اتاق. ابوخطا خیلی روی این جا حساسه. همه ی کتابها و وردهایی رو که از پدرش بهش رسیده، این جا نگه می داره.





ولی اگه نشد... اگه هممی کاسه کوزه‌های
منو ریخت به هم... یه خوابی براش
دیدم... یه خوابی براش دیدم...



اگه این بچه هیولا
تا به ساعت دیگه
پیداش شد که شد...



... سایه‌ش تغییر کرده.
اون مرد الآن می‌تونه
توی اتاق رو ببینه.



سرتو بیار
پایین.

دستتو بکش!



امر می‌کنم
همین جا بمونی.



هر کی هستی
اون جا بیا بیرون!
همین الآن!



حالا دیگه دزدی هم می‌کنی؟
این همه مدت این جا داشتی
چه غلطی می‌کردی، ها؟
چطوری
اومدی تو؟

م... من هیچ کاری
این جا نداشتم. اون بود.
اون درو باز کرد و اومد
تو!!!



نترس نارنج!
منم، هیمیما...